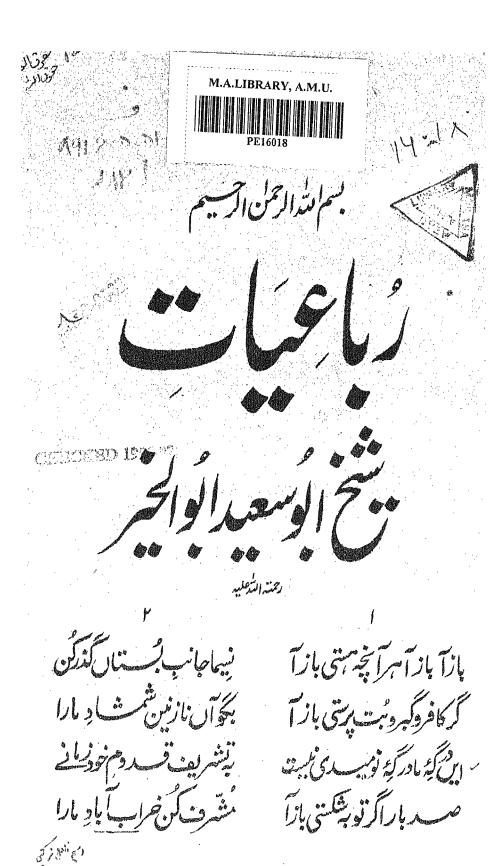
PERSIAN SECTION بفراش الدرون وارى دواره لا عالمگالیکرکیلیل ایوزی با بهتمام ما نظ تحدعالم چیمی تمین ایکر طبع چهام

بيمت من المقون من وختراول ازمولانا تعامر الموهم يولو ألى - دختراول ازمولانا وچاست سین شید ایب دانی را مروی عمر مر مر المعامرة المحامرة المعانية " تاریخ مها کشتانا دری موراتها دری ا ايضاً بمعتزه لاحضرت شادان بكري موار الشوليات العلي حي يشموله اتحاني في السلام

فريا والمستقدارة والواقيال راحما شالوسعد الوالحر مشموله استحان منشى فاصل ايم است مرم الشيرطموري فلموري كي نثريت مسويح أتخافين صداقل رساد مزن كى مرور فاحظه فرادي .. .. ٥٠ يهلى نوجلدون كا انتخباب عدر المخور البه الرزنظامي شموله تعانيث فاضاواليم أشخافي نصميروهم رساله خزن ك وسرى حضرت نظامى نجى كشهر شندى كاغذ فعيدوام نوجلدون كانتفاب . . . عدم كالدينيس كاكوروي . . . ٢٠ أَرُووْرُكِيْمُ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ عَلِيهِ المَّاوِيَّةُ الْرُووْرُكِيْمُ اللَّهِ الللَّهِ الللَّهِي الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللل وكالم عمرافعي .. . من الشادان بلاي . . . ي المقاضلة في اول منهم الم تعمل في في أل مناه سر التغليري فيشا يوري كا تعلام .. . . .



وافريادارعشق وافريادا كام بيك طسرفه تكارانت

دو سریادولراندیریا با وليسميا فرسيه با ولمريا

من دون مارم وبادآسنا تابي شودال رونتم باد اسنا عنية ديده پرواه ترابشي رسيد درديده برنوان لويادأ سنا

خسداوندا بكرداني بارا أرس أفت ككداري تومالا بخن آن دولسوئے محمد گردادمن محسنة دادادا زيول كردال زبردشان مارا وربذهن ومينتي مرجه بادابادا

بارب محت وعلى وزرا المات دليرنامياش ب دلبرا بارب سين وشن العبا باب دلبر ما بدا رصد دلبرما الطف برارماتم وردورا بيمزن علق باعلى الأسلى

> شعو ولاح آل نساب دريا كز پنبتن دائه جان كرومُدا روزيك اناتى بريانى ادرد منصوركيا إودفدا بود فدا!

مهان نوخوامسه آمدن جانانا نی نوانی کن زهاسدان بنیانا خالی گن این خانه زیس مهانا با ماکس را بنجانه در منشانا

ایکرده غمر شفارت بهوش لیا در دِ نوشده خانه فروش لی ا رندی که قدرسان از و محرومند عشق تومراً و گفت بگوش لی ما

تادردرسیکی بخوار تورا خوام کشد جان آزارتورا پارب کردشم زنم دولان آزار پارب کردشم زنم دولان آزار در دے نرسد نرکس بجار تورا

ال رشت كر فوت الوالسة عمرا البش جال ناأوالسة عمرا الرجوالية عالى من هوالرجوال دنیاجم راقیصر دخاقان را تسبیج مک راوصفارضوان را دوزخ بدرابسشت مزیکان جانان ماراوجان ماجانان را برگه کرسنی دوسه سرگردان را به علی عبر برای می دوسه سرگردان توال کردان توال کردان تقلید بیمعنی برنام کندره چوال مردال را

برتافت عناق بوری زمانی است مند بحور کا جافت شیم از می آوسر دیگر چوعنال نیجیم از می آوسر گردولت با بوس نویا می چور کاب

المنكروان كرفي بي ما المناسبة المنكروان كرفي بي المناسبة المناسبة

وصل آد کمجا ومن محور کحب فردا ندمجها حوصلهٔ مورکجها مرحب زرسوفنن ندارم باسح بهروانه کمجا دانش طور کحب

از بن وفاک کردش کیان طلب وز دورز ما منعدل لطان طلب روند به بنج که درجهان خوابی بود آزار دل بنج سلمان مطلب

کام به ناله و فروشست اثب ن صبر پدید است نه بوست اثب دو هم نوش بود ساعت بناری سنارهٔ توش کی دفست اثب

r Cr

آن را دوسی ارت فارخ دان وشت آزاد رسی ارت فارخ دکنشن د بوانه عشق راجه جران چیما از دوش کدشته راجه دورن میبشت

مرا المراجعة ال دوراز توضائه دیمرین سکارت دام دلی کزرمصدین سکارت عمریت کرمزش مال عارمت جانبیت کرمزش مال عارمت

 اندسته باغ وراغ وفری بهت اندسته باغ وراغ وفری بهت اسوختگان عالم تجسسریکی ماراغیم لا آلهٔ إلا انداست

شریکل بتال بزرعشاق ق است البکویال در مهر آفاق قی است پیزید که بودزر دیشانشدیما دانشد که بهان دوم الملاق ت است

pr p

روزمخم جمان فرسوده کدنشت منت برسی ده نابوده کدنشت عرصه کارود می کارد الفعر نیکر این به و ه کدنشه گفتارنیکودارم وکردارم نمیست ازگفت نیکی و بیطاعام نمیست دستوار بودکردن وگفتن آسال آسال بسیار بهج دشوارم نمیست

اون دل این این این ایک ایاب ده در شنیدونرشا بدان به دیگری این خودشا به ده دا بین ایج ایست

hald .

ورا المرافع المرافع المرو المساوي المرو المساوي المروز ال

آل لاكفناشبوه ونفرالين بهت بذكشف في بقيش معرفت وين سن رفت أوزميان بهي خدا ما ندخدا الفقراد الم بهوالله ابن است

ونیابش چوکورهٔ دربن است کاکب دراوتلخ فیکمشیران ست توغره مشوکه عمرین چندیان ست کیمل سیمال ام زیرزین ا

پارسانوژه در ارسطه فرست غرودال پینه پوییل هر ست فرودال بهدر بردست شدند مرسی وعما و رو د شاهرست گریم زغم توزار دگونی زرق است می این به چول رق او دکاد بده درخوش ق است چول رق او دکاد بده درخوش ق است نوپنداری کرجمله دلها دلی او است درخصنه اسیان دلها فرق است

ro

کروم آویج سنیش روزخست چون کستم بنو بام نواندی پیت انفصته زمام آویدام درکفت آنست بکم برشکستداش گذاری درت

W d

"ا درنرسد دعده برکارکر بست سوف د د بدیاری بریارکربست تاریحت برما وزستان تکشد برگل شود دابن برخارکربت از در دنشال مده که درجان تویت بگذرز دلایتی که آن آن نوشیت از بیخویسه بود که باجو سهر پایل لان از گریخ نی که در کانی نیبت

المائن تورنجگشت بادردیات مسکین لرخوین زورد کرفت گویاکرزروزگار در دے دارد این درد کردر بائے توخودلاندا

MA

زان نوروم کروج بهانداوست دان شدم کوغل بوانداو دود مین مدوآتشهٔ بامن رد زان شمع کرافتاب پردانداوست سمان سان خودامان خوال فیت وین شربت شوق الکان ریا وین شربت شوق الکان ریا نار می کوریز جان قان ست کار میرویم به براجان قان ست

چشم بران کشت جم باید زیستا وشق نوید میم به باید زیستا از من اثریت ناندای گرزیویت چون من محمد شق شدم عاشی کیت

عشق نوبل ته عان ولش من است بيكا منه ي شووكم خولش من است تفقم سفر كنم زغم بكريزم منه ل منه ل غراد و ميش من است باد گفتم که ایدن العوالی میدن دل بده برزاب که دوبیا کریت گفتا که میگونه باشدا حوال کسے کورا براد دیگیرے بابید زلبیت

عُم عاشق سينه بلا پر در ماست خون دردل آرز در شیم تر ماست بال غیرار حربین با بی بیش آئی کالماس بحائے بادہ در اعز ماست

عشل مدور و در ما المراجي المراجية المر

زناربرست زاهن عنبر بوبت محراب نشین گوشترا بروبت بارب توجه کوئد که باش زنی رو بارب وجه کوئد که باش زنی رو رون دل کا فروسلهان شویت

اے قعد نو شدیرسال ویت مرابعیش نگ شال بنت سرابعیش نگ شال بنت سررشته دلها کیریشال ویت

ورشورش بائد اسالش نین انجابه کابش اسافن افزایش نین به در دوالم نوخ در مان شه به مرد دوالم نوخ در مان شه DY

01

القبائم كمفيل مدويت مرورك مورك كرواندروس

ار بی مادان شاری بات ورم مادکونگذاری بات گفتی چیم بی خوارم بردوست می بیدرو بیابر نواری بیات

94

می سونتم آنیمنال کی این می موخت می سونتم آنیمنال کی فیاز دل تو برین لی کافر وسلمان ی سوخت گرمروه بوم برآنده سالیهبت چیپندازی که درم از عشق تهبیت گردست بخاک رن ی کانیجاکبیت آوازدیم کرمال مشونم میب

٥m

از المحروبي طلوب ت من ابدي البش دامنكوب أن الل ومن بديد بدائنة وصورت ما الل ومن فعل زائل شوب است

00

آلوده دنیا مکررش تراست آسوه تراست برکه دروش است برخر که برونیگی وزنجری بست چی برگری از برویش است عقرب برزلف بارومین اوست شیرس نی کرشد در شکراوست بااین بهمکروناز کاندر براوست فرمان وروزگارفرمان براوست فرمان وروزگارفرمان براوست

برسخی ورستای بارم آفت ورست کرانهائی بارم سفت نرسم ونجواب وربخوکم مجمع

ازون ام روزم ارزم ووست ازون ام روزه ارد او سادی ازون ام روزه ارد کار وست سیابی شد و اور نگاری پشت ایج وست بها و بگذراز برهیگذ گربیل فاداری اینک دل میان در بل جفا داری اینک شرطنت

الخال و منا المان الما و و منا المان الما

وز فرق المن وجود مي المناه وجود مي المناه وجود مي المناه وجود مي المناه والمراب و مي المناه و المناه و

HM

ان شب کور و بهنا شکست بالائشم کوند و بهنا شکست وان شب کررا برن کبین شکست شب کور و خر دستی کورو بزنگست

44

ای ایمی مشق ار ایمی تست سربرخطاد مذکر سزائی ورن اوچاشنی ورد ندانی ورن بکری میم دورت خونها میمن و ن

71

برمن در و سند میدارد دوت ول بفراق نشد میدارد دوست من بعیرس و کشکی در دوست بوج و در دود 4

گفتی کفلان بادما خاموشست از باده عشق دسکرستر بهوشست شرمت بادا بهنوز خاکب در تو ازگری خون ل بن در جوشست

40

اندرېرشت فاورل كرفارىيت اخشتى بۇي شق فكارىيت برجاكى برى دغى دكلرضا رىيت مارابىدر نوارىشكى كارىيت

w f

نائی اے دوست نودکای ست دس و تکریمائی ایست گذار کرد میشی اورسواکر دم رسوافی می باعث بدنامی تست ماکشته عشقیم وجهان سنخ است مابیخور وجوابیم جهان طبخ است مارانبود بوائی فردوس زانکه مارانبود بوائی فردوس زانکه مارانبود بوائیس و دورخ مات

4

ازگفرسرزلفن عایمان سرخیت وزگوش لبش شرخیبوان سرخت چون کیا خمارمند ه بعدعنائی بیون کی خمارمند ه بعدعنائی میرندن ژسرتا درش جان سرخیت

4 N

عاشق تواندنسی بغی رابت به یارو دیا راگر بودخو دغم نمیت نوش آنکه به کرشمه جان کردنتا نجان و مال را زیانت کرمیت عشقم که بهررهم غمی بیبونداست دردهم که دهم بدر دحاجتمنداست صبرم که بهام دینج نشیرم بست شکرم که بهام خرم و خورشد بست

د الهميت كوم ازرائ غرات بالنكوم من سائع تركيت بطفي سن كريك في من ماد إين ورند دل ناكب من معان غراست

6 100

رابیت کورنا بنومیروست از جانب بنجا در و و کربرت انار و بخیا در آبا داتی رابیب شاکه میرودست بد 4

بارآددگذت شنیداردلت دایم بامیدبشیبداردلت ماربیکتگان نظر یا با شد ماراجیکتگان نظر یا با شد

4 A

راه لهروش دورند و مندوست کون لوبرویده کرمیند توست دور لوبرویده کرمیند توست دور لوبرویده کرمیند توست

A۰

ای دستای دستای سنای دو بورنواز استم کردو تی نوکورست مردم در برینت واری یا دو ای بخرال بشت بادوست کو 60

آق کرده می آرزد کونزنت ازدل بور می در فتی آورزنت از کوئے نوم کر رفت کی گیزاشت کسی دل خوشین کوئے نورزنت

he he

مادل رغمت شکند واریم اے دون ا ازغیر و دیدہ بہتد داریم اے دون ا گفتی کربال شکندگاں نزدیم مانیزدل شکند دائی اے دوست

69

عِشْق آمد و خاکی تم برسر ریخت ال برق با بخریم مکرر نجت نو ق دل دیند تنم سودت جنال نو ق دل دیند تنم سودت جنال کردیده بچانی اشکاف شرر بخت AV

عمبان ملای رجه واحرات در نیش عنایت ایک کی گیات مرحن کناه ماست شی شی

AN

از واختی نماد و کس و مینت در شاخی شده کسی مینت مناف بها د داده کسی مینت از شن مجمال زده کسی می مینت

AW

11

برسیدزمن کی جانان کیست گفتم کفلان کس مینقصونوند بنشر مینان با برمن کربیت بنشر مینان با برمن کربیت کرد دست مینان کی بیان کاربیت

AM

چول مبل عراف فری می ست زددادگی کرنت بهرم شی ست مغرور شو بخود که اصل می د تو گردی شاری سی و نمی است

MA

شیرین بنی کازلبش می این می گرفت کفش سیزدلف بریشان ی رنجت سر شیخ بکفر دلف اوره می مرد خاک ره بت بریساریان می میرد

درعالم ارفاک آرماه و توراست ازباده این توسیان توراست فارغ زجان جهان عیمان غیروست بیرن مکانی و مکال زاد مراست

درداردرس وزوگدازه کست محراه دربی و درازم کس سبت در قدرد مهر و ابرراز لبری ست در قدر دم جو ابرراز لبری ست ایزدگرجهان قبضهٔ قدرت اوست داداست ترادوشیز کال دو کوت همهرت کرد وست داری مرکس هم مهرت کرد وست داری مرکس هم مهرت کرک وست دارد دو

النش وزنده کشفش النبت در بیکفرودی جوسوزنده بست ایانی کولش میت در کراست ایانی کولش میت در کراست

نرولیت جهال کربرونین فین نراوی وزنقن کم ساختن بهت دنیا بینا ک بنین نرولیت بردانشنش بازیاند بین ا The state of the s انطرب باكوش من سمايت افتاده بيائے أور ارئ كفت سراياتم والمسمرا بالمحت

وسا بح مه وفائدارداد وسن

برلتط مرارمته مرنثنا ومسن الم المنطاع المنتشى المارد كروشن تن تي جراداري وست

از کارکسوری باید تست وس بارکددرکناری باید ست ingles to sent وسلكو عال بحارى بايرت

إلى أو تبدي إرا أنس سند كوبالخ رم برور دخار درنشت بال انشوى غروبريائ كرم كوبركسية تتوفقت ليا لكشف

الم الن علق سناني بفرست و ارق رق د الله الله کارس بیجاره کره درگره است رح يحن وكر ه كنا في بغرست

كردول كري زع فرسوده است در ااز عال شاکادده است دورج شرر کاری دول فردوس ي روف أسوة است

00

آن دوزگرانش محبت فروحت عاشق روشی شی مرشوق اینوت از جانب وست سرز دارسی روگدا تا درنگرفت شمع بر دانه نسخت

1 4 10

از بادصبادلم بوبوئ توگرفت بگذاشته روبنجوئ توگرفت اکنون زنش بیج نی آید باد بلوی نوگرفت بود تو که نوگرفت

( \* (V

دل فقل عک برغربال برست میزدیدودست و در ایخت میکفت بهای با رافسوس در ایخ ریکی نیافتیم وغربال کست بردانشن برارد فدانس کردم ایانش بزارد فدانس کردم این کافرراسیلمانی نبست

ی در دون شررزایمی ریخت دون دون شررزایمی ریخت من ارم از شوق بر کلش کون دان اس کل رکنام ی ریخت

0

برحنیاوی کاب نوست پارنیود برشن خود نیکوست دیواندل نیکی کی دیاوست اوشن بان خوش مدارد دو

اندريمه وشت خاوران كأنست كش بأنى روز كارى دائي بالطفث نوازش وصال نومرا در دا دن صدیزار مان کی نیت

بر الكال ذارد كالوجب دل رنوع ول رافعالي ي خوش توش ولم كذست وكفت بنا البخيرون فالمحاسب

~ 1/LJ282013612-المالية المالية بزوركاسد في الوزورلافاراست زه كردن اس كمان في شوارست

سرتار وشت خاوران سنكي نبيت ك خون ك ديده ركان في نيت در ایج زمن وای فرستی نیست ك ورد عمل المالية المالية

مرفار كالشن فألث تنت شيرابغلط ورشنافتا وكداز بت کون شائد کی الدیدند

أن باركور دوننداري بشكت مرفت ونش كرفشروان وست سأفت لابازي والمرتبي 

كارلوب كوست بدند براد الوسس ورفر بالسن عم القصيرونيت تسليم ورضا بيشكن شاديري يون تك برجان قدر زويت

مجنون تذكوه راز صحرانشاخت ويوازعش توسراز بانشاخت سركس بدنوره بافت زخودكم كرديد آنكس الراشادة في دانيات

(8)

عانى كينشاوت اندناف إو المانياب يح عَافِل كَشْيِرِشْق فَالْ رَازِيت بيندارِقِيس بإدكما نها بهمراسي فرائي فيامت اوبس كماند ازوات أوطلقان فان وال 

110

رخساره من ماز مگل کلش بروح نازك بودان قدركه مرتام وسي نزد مكساباريده كرخيالش لرزد ازسانيه غاروبده كردوفرش

كارتنا الوارم وتوريمه تي بالعل توسلسبيل كوش بمديق فروق المدور التوثير المراس دين كريمه أو في وديكر بهراسي

ول زنظرة جب وداني كرود عسم باالم نو شادمان كردد كالايدون بروازكو كالوفاك فریا در درونا صبوری فریاد آنش بهرا سازندگانی کردو

دروصل زاندلشهٔ دوری فرباد درانجرز درد ناصبوري فرباد افسوس زمجره مي بدلافسوس

اس گیدی گیرازگی بیداشد اس صورت فراز کی بیدانند تورث دارتهم سنال کرد اس لگذا براز کی بسداست

طالع سرعافيت فروشي دارد بمت بوس باس بوشي دارد النجاكسك سوال بخشند وكون استنفنائ المسرحوشي وارد

زان وبترى كس ميال تدكند بالجوثي فكرطال لوكسند تايد كأفرينش نودنازد ابزدك ناشا ئے كال توكند

ال وس وسد اودوسای مداد تااسكانغوراورسدى كرمدكرد مى كفت بهال تتم كرخوا بدول أو ورى كومكفت شندى كور

مردان فدازخاگدان دگرند مُرغان مُهوانرآت بان گرند منگرنوازبن ثبیم بدیشار کایشان فارغ زدوکون درمکان دگرند

144

ایه دنجاک مصطفایت سوگند بارای به کلی مرتضایت سوگند انتاده بگریفاق بس کن سرگن در یا به شهید کربلایت سوگند

111

اول خور با بنالیت نمود تاآنش اطائه درگر دو فود اکنول کنمودی ربودی ل ما ناچار تراولب برما با بد بود عاشق گافوض نیا بدچه کند شهاک بجو شد تونیا بدچه کند گروسه د بدارلف نزار شجه شو د اوان کرزنجیر شخوید میکسند

IMA

زآن بین کان چیخ الازده اند وین بارگرسند مینازده اند ما درعدم آباد از ل خوش خفت ب مارسیم عشق توبرما زده اند

166

اقل آنگ د هم عشق نگارم بر بود بهسائیدس زنالهٔ من نعنود اکنول کم شرجه نالدردم بفزود آنش جو بم گرفت کم کردد دود بیری و نیشن و دساز آید منگام نشاط وطرف ناز آید از راف رسانه او کمند عالمنیم برگرون عرف شنا باز آید

MM

من صرفه برم کرجشم اعداز د شخصی خاشاکی اطر بر دربازد ماننج برمندایم در دست فضا منگرشته برانگرخوش را برمازد

IW W

اندول دیده موز دم ی باید اندول دیده موز دم ی باید مدونت باک کاردنیاداری یک دند بقار کورنم ی باید سرگردهم از با دِ تُوغانل نشو د گرجان برو د مهرتوارد ل نرد د افتاده زروئ تو در آئیندول عکمے کر بہ بہتج و جهزا بل نشود

( bull

درباغ روم کوت نوم باد آید برگل گرم و نیزه می یاد آید درسانی سرواکر در می شنینم سروند د بحو یک آوم باد آید

hap

دلبردل شندرانگان بخوا به بفرستم کردنش جنان می خوابد و آنگر بنظاره دیده برره بنم تامنزده کرا در دکرمان بخوا بد مانکرنواش افر مرابید افرانهاش افران مرابید ال کرنورس اسال مرابید شادیش زمین اسال مرابید

MA

انواع حارب مدای بخت

119

مر دنبدک جائ دن آگاه بود کے در حرم فدس نواش داہ بود دست برازل شف ارباب شود ازدان درک نوکوتاه ، بود موران نظارة القام من و رضوان نعی کفت و برکف زو ساخل سیرل مان طرف د ساخل سیرل مان طرف د

ملقان أو الم المراكة والوسند كلي والعنا السنة كر وونند و رضا في المراكة بال مجنول كرناط وقهم أدى بروسند

Ihad 1

بارم بمنش برسرنیش زند گریم کومزن شیدره رابیش زند چون و ل می نقام دار دشوی و هی ترسم از انگرنش برخویش زند

عاشق بيشوى تيني بسر بايد تواف زنر عكرستهي شكر الدخور برجندتورابرمكرآ بي نبود دريادريا خون جكر بايدخورد

مركوسية أوسرك راسروكا ركفت أرسيده دروكسيرارفس گرزلف أنو وركعيه فشأ ندوامن الله بدائن المنافقة

وروشان مرحب فالشائد خوای کیس وجو در کردانی بالبنال الثي المالية الشاند

ولخشه وسينهاك ي بايرشد وزستى ولش ماك ى بايد شد أس به كدينود ماك شوم اول كار چى آخر كارخاك مى بايدشد

۱۹۳۱ نقاش اگرزمو<u>ئے برکا</u>رکند نقش بن تناكي وشواركند ان الله الكار وارد د بنت الرسم أنفس لب أوالكاركث

أنراك مديث عشق درد ل كرد د بایک رسے عشق بی کردور کی دو دی اور صف بیشان الفاكم المالي المنافئة برخيز د وگر دسرفال گردد

144

آورهما کل زگارارسب باروح فدس شهری فکندسفید باکرد هناش ورفی نجرسیر بانامنه بارست که اور د نوید

10 .

ای ره زمسرزیش برون شود خود بینان رامعزنت افرون شود آن فقر کر مصطفایران فخرا در د آنجانسی المبکریت خون نشود

IDY

درسله المعنق أوجان تواجم دا د درسنق أوترك خانمان تواجم دا مشنف لاورانينم له عريز ال وزينس بال كمان وابم دا زان نالیک در بسترغم دوستم بود غهائی جهان جا فرانوشم بود باران مهر در دین شنید ندوید باران مر در دین شنید ندوید باران می در در افراد انزگوشم بود

109

101

دل ما في كن القرار و بالمن المراد و الما من المن المردم عالم بي من المردم بي من

ترعشق دل مراخر يدار أفت كالم يكنم كريروه از كارافت الأفاريو سَادُه برميزينان افسياكم كوروال عيرارزنارافس

> كرعدل كني فتبرجهانت نواند وظلني كمية وانتداند بتنجرت بازئ نكسب تازين دوكدام بدكانت فوأت

indicated from the از در گنفش کوه و بامول شند تركيب ى قالىء زولىتىند مرو الله المالية المالية

رقتم کلیا کے زیا و مود : نزا وبهو جماكي روتولو برياد وصال توبه بتخابذ مثدم تسبيح بنان رمز مُعَنَّق تو يُود

آن رشنه که برنعل لبت موه شوه وزاوش ان الله الماليده والدوالوده خوابم كربرب سبنه فيأ دوزي شابدازعم با المانود مشود

آنها كرد مودخر بافت اند 1:100 1000 10 15 1601 در بوزه بهی کنندمردان رظر استی بایشبر بخیرجنون من بودم مردال بماز شرب نظر بافتداند

صوفی به ماع سرازال فشاند تارش خویشتن می بنشاند عاقل داند کردایک واره ففل از بهرسکون طفل معصنباند

مختا خیرانگر توبارش بود مرخورون ندوه ترکارش بود درخش بالنیس باشکردی بم بالزدیم به توفرارش بود

سنب جرکه عاشقال بنیانگفتد گرد دروی) دوست بردازگفند بریاکوید بود بسنب بربندند آل در دوست راکه شب مازگنند تامرد برتیخ محنق بی تبرنشو د اندرره مبنق و عاشقی سرنشو د بهم یا رطلب کنی و مهم سرخوابی آسے خوابی و سیمیسنرشود

گفتی کشبایم ارمیبگاه شود شایدگربان طاق که تاه شود سید برخفته گها شهان اوانی کون کر بیخت گها شهان اوانی کون کر بیخت گوش نوم ده آگاه شود

كننگرفتن بالدنبرد اس ده از بازی بالدنبرد در با به دخل ه ، کار د دوشق نوگاه بت برتم کویند گرزند دخراباتی دستم کویین ابنها بهمداز بهرشک نمویین من شاد با نکیم حیث تم کویین

آمان گرفانتان چید کارزش قاریفانتوان چید بنگلندگل او برشانی ایب تاریخی بزیر پانتوان چید

160

ور دوزهم ارزلف فودریک آید ازمال بشنیال انتک آید کرین نوله عرائی بشتم نواست. محرائی بشت درد می تنگ آید ازشبنم عنق فاکراً دم گل شد شوید برفاست فداد هاک شد رنشتر عشق بررگ مح رسید بیک قطرهٔ خواجید نامشن ک

146

نے دیدہ بود کر جبتی کیند منے کام درباں کفنتگونٹر کند ہردل کردرو اوئے دفیائے نکند ہردل کردرو اوئے دفیائے نکند

44

آن روزگر نور برنتر بالبنند وین نظفهٔ برمیان جزرا بنند در نیم عرم بهان آتش برشی مشقت بهزار برخند باما به نند پرتیم زموانقان فویشان بُردند این مجلهان محک بریشان بُردند گویند بقرآنو دل بدیشان دی دانش کرمن ندادم ایشان بُرودند

ازلطف او بی بنده نوب نشد مقبول او جرمقبل جاد بدنشد مرت برام دره پوست دے کال دره بازیزاد توریش نشد

164

مارانود کی کردد خود برمرکوت ماطرسی کم کردد گرشادی کالی باروست د بد بول برمرکوت مارسد نم کرود

عاشق بهرفی فکرغم دوست کند معنوق کشتر کنبکوست کند ماجرم وگذشتیم داولطف وکرم مهرس جنرے کلانی وست کند

160

نادی بدخ کوارزویت گذرد نونندل بحدیث گرزدویت گذرد نازم بدویت کربسویت گذرد پرسم کف باست کر بخویت گذرد قدت قدین زبارمینت نم کرد چشمت شیم زهنیما پر نم کرد خالت عالم چوروزین تیره نود زلفت کام چ کار تود در مرد

کردشین روان به کی حرف و در ایرود به میری میشند درون در با برود در بانشود بلید سک همزن شود

المب المراب المرب المرب

ورتگ غیر آودل مؤت نکند بیش توفعان نالسوف مکند نالیم سالهٔ گراگر ناشوی

از دفر خننی مرک فردسه دارد اشکر گانگور تهره مردد :ارد مرکد سرستاشودکر سوزمند رو

قربان شهدد در کودن دارد

باعسلم اگر تمسل بابرگردد کام دوجهای نر آبیسرگردد منروژشونجود کونخواندی وسنف زان روزمندرکن که درق برگردد گرښال کرونيا گر پيداکرد

منت دام از دكس برجار دندان

تلي برين هاك هنه الله

كويتم مرابيب من بيناكرد ويركوران أبررك و

كازار وفاز فارض مصروبد

اضلاص زر بگذارین مصدوید

درفکر آو دوش سریزانو بو دهم رزم

امروز كل زكنارس معدوبا

خوم دل آنگدازستم آه نگرد کس راز درون خوش آگاه نگرد چون شمع زنورد ل سرایا بگرست

وردامن شعله وست كوناه مكرد

زادل رؤین نومراسل نمود رونه بنداشت رسدبنزل ولفرد

٩٤٠ مِنْ درون ويرين بركود

100

کال نیکه ترده وصد بیند

ناقى برجامائب تودبيند

المنافقة المناجيم وول بكدارند

بن والبياك أي البيال

1645 116

درول برنترك يخاريان

بأنفس إبيانه إك جرود

زېرستاناه دنويزيال

<u>چن رېږيال بېدنياک پېدۇ</u>

وتم يومديث ورويم توشنيد عقل فروو بوش فرامو شفي شف في الحال لم بول شدواز وميالية بيشم أوريكو شود بن ول كرى الموشود سرائك تواندوم

الماحدة والمالات

المحمول المواد والموسودي 442650000 diffeld to the تاولولة عشق تو در كوشم سشد تأيك رق وعشق تواد بركروم مى صدورق زعل فرامونتم بشد

ال قد كاني ألم والملك نبود ول به اواتش فاك ثود المريكاكي بق حافق وبر فالهاب نواد اداكسانبود باریج شاگره نکارمی داریم کا می در در گر توسی او دم درگامی جز در گر توسی او دم درگامی محرف از بی در مکنم است عفار

191

در برم تو استنوخ منم الدار ورنتن من سی نداری تقییر (م) باغیر خی کی از دنیگ بسوز سویم کمنی نظر که از عصر میسید

.

وريانوال خروش و ديده زاود والمور وال

محفة جند گفت برایش می ار گفته مکرد کم گفت جدواری ورد گفته که د کم گفت جدواری ورد گفته نو گفت می ایش می ا

196

بارس به دو تور دیره بیمبر بارس به دو شمع دو دران میکر برمال من از مین عمارت نیکر دام نظری از مین عمارت نیکر دام نظری از مین می نظری

ارود فراز با دومه اوع مفرد دارود فراز با دومه اوع مفرد ما دارود فراز با داد مداوع مفرد و ما مرد می افتی دور مرد کی افتی دور

بارسی دول فرخودها مکنار در در ماه می گرفت کی ایک نظری محمد می ایک وا مکنار

برور از خراعم افت بجنار در اختیان و سیدر فرقت بار لینی کنی زنم نفس کی مسئرلینیا

ناقوس نوازگرزمن دارد عار سجاده نشین آگرزمن کرده کا من نیز برغم بردوانداختد ام تنجیح درآنش آلیف مدرز نا افضل تود شکیرن سنم گیر سیرکنده م زنویشن دستم گیر تاحیث کنم نوید و تاحیک نم احی بدده تو بیشکن دستم گیر

لذات بهال چنیده باشی برغیر با یا رخود آرسیده باشی برغیر به با فرغم رحانت با بدکرد خوانی باشدکد دیده باشی به عمر

برشرکر برخوان موان سن مخور گزفتن داراد جه مهان سن مخور گزفتن آوراعس نماید بشل آن خون ل بروزنان سن شخور بده رانوغدایا درسی سیسمر مزارتمرت شادى بزارفتح وكفر J-56 5.3 -5. بلروسي وسن ويمرسي وفسير

آگاه بزی کے دل داکا و بمیر چوں طالب شنرلی تو در راہ ممبر عشق سنان مدگانی در نه رنسال آونی واه بزی اه بیر

دان شروافكار ومزكافى زيز كرفتورون و المال المال المال المال المال المال المال المالك سري سرويا يود سكيرى دارد من عليه فكرو فكرودن ير زدانگ که بان دنشی رفز

بايار موافق أستناني ونشر وزمهرم بيوفسا مداني ونشر بول المطنية المثانية المنت وسواله على المسلم أواني نو شد

المتدورة المستألف وكار تلكه بأشى طالب بوس وكنا گزانگه ننځ دوغ زن عاشق دار وتخشق والمراريول ولذار

مبنون راز ان او ام و منهم كير سي جمروسالان م رسم كير

در وراد الوست الوست بردرگه آوی کنی عرض از شائنات المنائلة كاين بجارة مرين

ول جزر وشق أو نهويد مركز المركة المرادرة والمركة المركة محرائط فيثن أوشورتال كالأ تامرك درآن ترويد بركز

لي المحالي عالم راكس مع المالي W. M. Orghidist

من بودم و دوش ل بت بندنوا ازين بهدلا په لودازادېمه ناژ شب را م كشميت ما يو دراز

المعري في المعرود والمرود "الشنارمرك بميرى دوسرروز دنازن البات الماثو المرون الش كرى دوسروز

المحترابهم المحرار ذكارهم دروزه دارم تناز <u>جى بانوبې مارسى باناز</u> بحل بي او يو المازس المراجل نوروزشدوجهان آوردنفس عصل زبهارشمرما راغم وبس. از قسافله بهار ناید آوانه. نالاله بباغ سرگوساخت جرس

الماستة واشاؤوات بمركس

مراتِ مناتِ أُدِينَاتِ بِمِكْس ضامن شام ازبرِ نِهاتِ بمكس

LHE

نا بی بی دولیانی به باش بیکان زونش آنیانی به بیاش نوا بی درای تاجی به بیان دست بیکروغالیا نیم باش شابازدعائے مرداکا ہ جرس ورسوزدل آہ سحرکا ہ بترس برشکر و برسباہ خود عرہ شو ازآمدن بیل بناکا ہ بترس

r r I

دردن موریت زنونهان کرمپرس تنگ که ره چیندان لمازجان کرمپرس بااین بمرحال در چینین تنگد لی جاکرده مجرت نوحپندان کرمپرس

ان افریادین کردن بایدن کرس اطعن کردن بایدن کرس برس کی ده رف نا زد چزدن نوندار داین کس درسیان افرزن بن سرایج خود کش با کش اش گرخواه زیار آب خوارش باش توشا دبزی درسایهٔ خوش باشی

YHA

سودائ قوا کوریون برددوش در مائی دودیده می فون برددوش در نیم شی نیم نیمال تورسید وریز مانم فیر برول کی ددوش

MM"

٢ تش يؤور بن بوش فرق بن خود رزده م جهالم از دوم فرش كُنْ بن ن من من من وان فوش ای کای در جی ن دان فوش تا درزنی بهر صرداری تش

سرگر:نشودهی شد حال توخش مارانتوانی خطی بعب الم درکش

كاندريك الدوسى يروش

FFE

بعِنْ ابْ نَوْسْفَى بُود الصاحبُّ از نبیت افعال بخود باش خش شیرین مثلاث کو ماش شیرین مثلاث کو کا نشر انگش نبیت لِنعُر شِلِ الْکا نُشر انگش

MAG

درخان خودسته دم در بش وزبارگذفکنده دم سربین آواز آمرکم خورای در دیش تودر تورخونی اور خورخولیش

بيهات ازخالي معرض العربر المرابي النازدة ط بناردوني دلي بعد بسنجط ور الكانات المرواط يعن فيروان كذات فقط

حفاكه بمس لودويمن ستغرض كالى ملطبه شارا بخلوتك ناز فالغاني بمستشاليب

برعود الم أوائت يك مزئشتن وال مزمام ريائي المربحشق فقاكبهد بانسيا يمبرون ازعمده فتحاكذاري كيث بعشق

كشق إو فوف بريواتعت قالع شرقع رمقاصرت رعملانع بركزنشود تابكس كشف مجئب انوا يقتقت إنسطالح لمالح

مارشده مت سم وأس بحشق بشريم فنسات السابقية شجال لذرائح ومندس محمدس اناللندفيلومناس بمعشق

كى باشكى باستى شدەشق تاباك فنترجم ال وضطلق دل يسطوات نوراؤ شماك عال درغلها بشوني وسنفرق

YWA

تعلقال بمبردركدت الخاني بالم بهنشر بيقطره البغياك مقائد سياب را بقرما از طعت تا البارند برسرايل مشتاخاك

يَامَنْ بِلِعَ حَاجَنِيْ وَدُوْجِيْ بِمِينَا لِلَهُ عَنْ غَيْرِكَ اعْرَضْتُ واَقْبَلْتُ اللّهِ مَا لِنْ عَلَىٰ صَالِحِ السَّتَ غَلِيدُ لِلْهِ تَدْجِنُنُكَ رَاجِيًا لَوْ كَانْ عَلَيْكَ تَدْجِنُنُكَ رَاجِيًا لَوْ كَانْ عَلَيْكَ

fry

دامان عنائر جشق باک آمد باک زالودگی نیاز بامشته خاک چون علوه کرونظار کی خبانورست گواوته در میان نباشیم جد باک

PMA

وَيُعَالَى الْمُعَالِمُكُا الْمُعَالِكُ الْمُعَالِكِ الْمُعَالِكُ الْمُعَالِكِ الْمُعَالِكِ الْمُعَالِكِ الْمُعَالِكِلِكِ الْمُعَالِكُ الْمُعَالِكُ الْمُعَالِكُ الْمُعَالِكُ الْمُعِلَّذِي الْمُعَالِكُ الْمُعَالِكُ الْمُعَالِكُ الْمُعَالِكُ الْمُعِلَّ الْمُعَالِكُ الْمُعَالِكِلْمُ الْمُعَالِكُ الْمُعِلَّلِكِمِلِكِمِلْمُ الْمُعِلَّ الْمُعِلَّ عُلِكِمِلْمُ الْمُعِلَّلِع

MMI

من کردی با در زلب نوباک بینی کردید نیادل دی دی از از بین کود نیادل بره مجون از بین کود نیادل بره مجون

چوڭ ئاڭ عاشقان مصال بنموده وتوسن وريدازير ده جال. جوم الموري ا العجاروه سالبهك ورشيحال أيجون مدجارده رسيدي تحجال بالسازيك فيسامين درجارده سائلي باني صدسال 3/26/June كرياغم عشق ساز كارآبدول برم کسار تروسوارا پدول سردل نبودكيا وطن سازوشن Jan Sant Light

تاشیریم شکارس بودبانگ بیروزشرم بسر میکردم اینگ تاخیش ترابردرا دردم تنگ از بیشربرول کردم ارد به لنگ

درباغ کی روم کر نالد بسکل ب توچیم جلوهٔ سرکدونیل یاند توست آنچه میداردنسرو بازوی نه توست آنچه میداردنسرو

Jest bette comit to the state of the state o

برنعت كماز فنيل تعاست وكمال باشرز نعوت وات ياكمتعال مشکرنے مالی کوسے فیسکا کی ہروصف کد درصاب سرتو ہال سخت واردفعود فالما المالية

شائة زار ومقدس منزل سودائن ترافقس فيردمجهل تاح بمائ زفت بنى دِل ور محمد المسائل

in a superior آزرده ترم کردیک آزادیم ب پارتی کری وفادار ترم بامر وفارمنی شنگردم المالية المناورة

ناخود وروصل توكشو دائ ككل . أول را بفراغ آ زمود المشكل بُوول شكل ما نوية لوون شكل

مرجاك وجودكروه سياست ابدل ميانيس والمخرياب بزرندم بودعدم فيروجود المراقة المتقامة

پرسید سکے شول آل محرکمیال الفتم كدل شاورا منزل النتأكرولت كالمتاثقة براو پرسیدراوکهاست آهیدندل:

مشهود فرقی چوکنج دفیا نوسم پیداونهال چشمع در فالوسم الفصد درین جن چربید محبول معالم و در زقی محکو

نے باغ نہ بیتان مین ی خواہم نے سرونگل یاسمن ی خواہم خواہم زعدائے خویش کنچے که دراں من باشم وال کسے کسی ی خواہم

P 4

دان در استظهار بسیرویدم را بر استظهار بسیرویدم از بر استظهار بسیرویدم المعمله المعلى المعاردارم المعرف الم

به در دویم عادت ادی دانم به در دویم عادت اربی دانم غربی روخفا عادت آل برخونی من شیوه بارخود نرکوسیدانم من شیوه بارخود نرکوسیدانم

المن المارد و المارد

ونياطليهم وسيل عقيد داريم كونيا وبس سردوبهم أمدا اس من کرماندوین و نباداریم رده درنم زیدنگلب گاردید "ئايردى زين يارتشر يبن قدوم رول رسم شوق ادرام مروم مرده عذارى دراتش يم من المرادة كالمعسور ندت الب عند النت كر منكام وداع ازدولت ديار توكشتم محروم Tie Goodin الم أفرين والأفسام در کانے وری کا اور وی کا برحظ زبجال لبهامده جانح Ser Al درم جدادم وست رغم فرسودم وستازيمه بازدانتم اسودم Jenochrenn C گر در سفرم توئی رفتی سفرم در در شخص برجاکشینی دیسرحیا گذرم جمعی تراونیو دینج مرا د دکرم

دی تازه کلے زکلشن ورونسیم کزنگرتِ آن شام جال فت بیم نے نے فلط کرصفی بوداز بیم مشکیں ٹمش معطراز خلق کریم

بایا داد یا دیده تر سی ایم ایم ایم دادی بخرست ایم ایم دادی بخرست ایم دادی بخرست او در در ایم در ایم

في لوارزوت كوفر بحم كافرياشم كسية ولسياتر يحف 334400 والميزش عان تن لوى قصود وزمرون وزليت توكي قصور تو دبرری کان برخم رمید كرمن كويم زمن توئي مقصوده ورج اسورواع بي الأماني الم

ور سر المراد الم

جول سندام كرديد نتوانندم البيش تولي كارنشان م بول دره بخور شد سے بوندد گرخد بس بے تود بدا بحر ر شید تونی بذره من ما نندم به قیمه ماری برای می ماری ماری ماری و این ماری ماری ماری می می می می می می می می می فبلرطاعت ال دوروميرانيم 2 Stail of Nows Ballway & Mig

بے درواوا الراشد در مال گیم في المن الوارد عنه المان عن عِا ثا تُواكِّر جِال طلبي تُوسُّلُ نشد المانية جال إلى المانية

تاجند بگر دسرایسان گردم

وقت سف كاركر دوينمال كردم

عاكم زكليسا والجم زنتراسب

كافررادام كمسلمان كروم

Baylord at The silver

بادشام ار شادو کیانی

المنابع ارفيرم اكر بنشيني

بالمشق توفوكرده أبدوسة فانك

در بریظ کنم ترای بنم

YAP All-house

فرصطبي ادردكشال ما باشيم

يدنامي بارانام ونشال ما بالشيم

ازبرتراني كتوشاب عيني

جون المالية المالية المالية

of the wife

69

شمعم که بیرده نهان فرومی گریم می خندم و مبرزمان فرو می گریم چواسیجکس از گرئیمن گذشیدن

ئوش خوش بهان جانی وی گریم طل بر مالی روار

سرحينكول بوطن والكرويم

ويديم كرخاطرت بريشال كرديم

نوش باش کرماخی بیجران کردیم

برنود دسنوار وبرلواسال كرديم

YAP"

المركز رسنون المارس

با عافیت گنشده ایم خانشویم

نا كاه برى كغين ركندو

بركر فع ازال مست ديوان شوكم

اندرطلب باربوبروانه مندم اندوه توازول عزبري دردم اول قدم از وجود بر کانه شدم نامن نارنال ن این می دم 

بر مده زمن کا وسائلی و در این می دارد. مدر مده زمن لیاس فرز این می می این مجنول ليبحر فيادلم ساقا بد بنگریکی ارسیده دادانیم کر

> ماطى بساط ماكساستى كرويم ى سوزم دى سازم وم برنام ميناهم مينقص نودى غدايرني كرديم تاوست بكرون تواندر نارم برمام وصل نكدى بوند أعشة مخول جوداندرنام المندرن كاردوستى كروم

عمناكم واز دراو بالحسب تروم جزشادوامبدوار وفرتم نروم از درگی محولو کرسے نوسيكسي نرفت فيمس ايم نروم

ازعنن أوله كالانداري

المخلق بيا تكين منم داندم الراب ركنا ورست ودنفعلم ور فول بروسسل بارو د جملم فيعذ بإلم زعالم فدس رسال تامحوشوه خبال بإطل زوكم

ازع رفسه طوفيه كوبه وزطعة علق كفتكوست تحم لب بنام واز پائے سنبنم ا امن تنوانم كرا رز د منت تحمّ

برحيدلعبؤت ازتو ووافتاوم زنهازمبرطن كسنندى زبادم وركوس وفاست نواكر فاكسشوم زانجانتوا ندكه ربايديإ دم

بجول كاردر بدرانندم ورزانكه درول برون محواثثم مشوحيها أعمك بسوراتسام

سركونبودشكست سمقصودهم أزرده نشدرس فيك تا أدم صرشكركم فيعجب ببني كواست شادم كصودنين محسودم

بون نره ماز بوست پوشان ایم درسلسائه ماقد بجوشان اوائي گر بنوازی زجان خردشان ایم ورننوازي بمفموشان توايم

من را بهوای او مل مست کی ورسین و ل او او مرسین کی از عین او او به او ما مست کیم

ورکوت نوسردرسر فخربتهم چون مروجای ق و در بنتهم نامردم آکریش نوازد ل بگنیم سودائی نوکافرم کراز به بنهم بات جوزایام نداریم و نوشیم گرچاشند بودشام نداریم وخوشیم بیون بخشهای رساله عالم فید زرکس طرح خام نداریم وخوشیم ارکس طرح خام نداریم وخوشیم

کر باره کنی مرازسرنا بقسدم مرجود شرم زهشق آوکروه رقم مهانی دارم زهشق آوکروه رقم خوابیش مثنادی ش خوابشن فتم

ماجر بیخم سی او دوسرازی اسرداری در مست در بازی گروسرمای سروسامال داری مایم وسرسه در شاست اندازی عشق آوزخاص عام بنیان کیم درد که زورگذشته در مان میمیم دوانیم که دلم بدیگریت برل کند من تواهم و دل خوابدایس را میم

مادر وسود است نومنزل کردیم سورنس مراک انش بدل کردیم درشه مرامیان شیم منجو است. بیکونای رئیس عال دیم

سرمائه غم زوست اسان ندیم دل نبختم از دوست که تا جانی بم ازدوست که یاد کار در شده دارم اک در دلصیم براردر مان ندیم 10 m

من لابن ترشق و در دوشق تونیم زند بارکه تهم نسر دعشق تونیم چون آنش شش تو ار د شعله چون آنش من مردعشق تونیم من نم ومن کرمردعشق تونیم

W.0

دارم زخدانوابش جنات نعیم زاید به نواب من به امبید عظیم من سن تهی میردم او تحدید سرت از بی دکدام نوش کندان کریم

جهرے بیم کرون جان برگیرم را و مرکوست ولستان کیرم جون برده میان فرد دارتم برتیزه و تووراز میال برگیرم

رلن):

باری تومرانبار دسازرسان آوازهٔ دردین م آوازرسان آنگس که ماز داق افعکین ام اورابمن دمرا با دبازرسان

WIN

منی نکه دور در در امیرمی صبر کافشاد را در برمیمن دستان کافشاد را در برمیمن بائے نکراز زیان کمریزم من

Pu 1 19

افتاده می گوشد بین مران غمل کی جمال واست نخاندی باری دو بفضل تونش مالی ا بختا سیم می مخرش واستی دن باری کمال طف خام کردا واقف بحقالی خواصم کردال از عقل جفا کاردل فرگارشدم د بوائیه نودکن دصلاصم کردال

اله فریا در سنگ روئے ورنگی شاں ورشیم سیاہ وصورت رنگی شاں اراول شرب المرم آخر شب

MIM

این الری و مین افرداری کن وانعافل مین افرداری کن الحری افزی عمله کاری کن روبت ومناجس لعلن مرما زلفت عنبرصدف الأوروندا ابروشني وجبن بيشا في موج ابروشني وجبن بيشا في موج

عان سن زبان سن المراس المراس

سنوربده شده و وقب گرد و گرد و گریال میشه و انتان بخون بچو<sup>ل</sup> کامبده شده و شعار غرمن میشندار کوه فاه نیافنزدل فیزدل بارب رقناعتم نوانگرگردان وزنورنفین دهم منورگردان اتوال من سونتهٔ سرگردان بیمزنش مخسلوق میترگردان

14/6

نالعل نودل فروز خوابد بودن کارم بهدآه وسوزخوابد بودن گفتی که شحانهٔ نوایم روزس سی روزگدام روز خوابد بودن

۱۳۱۹ مهنتی بصفاتی که در او بودنهان دارد مسریان مهاعبان جهان سروصف ازعین کلودفایی آن برقد رقبول عین کشت است عبا ورورگه بادوشی یک و گهرگر بهرچیز گرفیرباست آنرا بلیدگن یک صبح با خلاص بیابر در ما گرکار نو نا بد آنگه محله کن

به ۱۳ بریان می در با در می دنا زان مرندیده نیمرسی ال جهال از باطن مرندیده نیمرسی انت عبال برخل برخروج بین انت عبال برخل برخروج بین انت عبال

زوشلىدلى أنش نبانى من زونداز مكذ شر مخن بريشالى ت معذورم اكسخن بريشالى فتاق معلوم شود مكر بريشانى من رضار نوب نفائیدن توان دیدار نوب عجاب بیدن توان ما دام که در کمالی شراق بود سرمنی آفناسه بیرن توان

المربرون د نومنده و برد من المربرون د نومنده و برده من المربرون د نومنده و برد من المربرون د نومنده و برده من المربح و برده من المربح و برده من المربوش جبره جو و برده من المربوش جبره جو و برده من المربوش جبره جو برده من المربود و من المرب

چون بخی تبقاصل شئور گشت عیا مشرودندایس عالم برسودوزیا کر بازروند عالم و عالمیسال بارتبهٔ اجال بخی آبیند نهان

dd 4

ونباگذران محنت ونباگذران نی بر پررال ندونی بر سپران تا بتوانی عمر بطاعت گذران بنگر که ناک چهری کند بادگرا

درولیننی کن قصید درستاه کمن وزداین فقردست کوناه کمن اندردین مارشود مال مجوی درجاه نشین وطلب جاه کمن بنگر جمان بسر الی نبان به ول بحیات در سازی نبان بیدا آماز جمسیر مازی نبوه بیدا آماز جمسیر مازی نبان

المعرب شافی ته باک اربه شین منه در می اوکیف آنوان گفت شاین ازروئی تعقل مجمعی اندصفات با دات آو در معین مینین

امرسته نه بهرگردد آنسینه چین ورخیز فولاد شو در وئے زمین ازروزئی نوکم نشود دان بقین داکرچینین ست چینین می چینین برگوش فلم زغیب وازرسان مرغ در خسته را بپردازرسان باریب که دوستی مروان رست این کم شده مرابس بازرسان

ازدېدن د بيدن د بيدن د بين د شن از دېدن د بيت شده کونم ارت رويت شده کونم و زنداک ت روشن بين کشته زرويت ل

MMV

شدویده بشق سنمون لین اگرده براز خومتر درون لین زنهاردهم اگرنماندروزی اے زان سلسلت بلائے دل من مے لیول لبت کرہ شناے دل من من ل ندیم بلے درائے دل تو تودل ندیم بلے درائے دل من تودل ندیم اگر درائے دل من

اے خالی دوالجلال می رحمان سازندہ کار ہائے ہے ساما تا خصمان رامطیع من می گرداں بیرحمال رارہم من می گرداں بیرحمال رارہم من می گرداں

درراه بخانی در کفراست ندین یک کام زخود بردن دراه بین استجان جمان راه ۱ مل کزین با مارس نیشین باخو دستندن دام الخردر دوندال بندان باگریه نوال نفت نه خنان مان دُروگرم جار شاراج برفت دان در د کرم جار شاراج برفت ازرالین کی بارکشرت رفتن برزانگر بسرزه دُرِ وحدت شفتن مغرور مین شوکه نوصب برخدا واحد دیدن بو د نه واحد مین

بارب نظرے برئن مرکر دال کن اطفی بمن ل شده حبران کن بابن کن آنچین میزار کے آنم آنچیداز کرم و تطفیہ آبدال کن ام مر ایم این این این می مهرت باشنجانی جاتی تن می آن مت کارنیت توایم کر کمی باخون مزارکشته ورگون می

مهمه دراه خدام بن شیکسوزن روجله کارخولبش را کسوزن در مانده نفس خوبش کشنی و مرا یکسوغیم مال و خشرو مکسوزن

البرمرادنون بالمرودن الوالدة كافريد دا بكشي غازي يوثوني ونسسكا فريون ایش جوابرگر وزاری کن وی آه جگر موز سیدداری کن چی بیره وسل دنداری ایدل دندان مجگر نه چگر خاری کن

رفتم بطبب وگفتم از در دنها ل گفتا که زخر دوست بر بندر با گفتم که نما و گفت می نی برخر گفتم زجر برایم گفت از بردوجها

þ₩Ø.

اینشن او مائیه جنون دل من من نم ددل کردر دصالت و نوم من نم ددل کردر دصالت و نوم کس راجه خبرزاندرون دل من ال عم كذر يه المال كن المال ك

نوابی کسی شوی زمهنی کم کن ناخورده نساب و ان می کم کن بازلین بنال دراندوستی کم کن بئت راجه کندنوبت پرستی کم کن

آن ورت کر ششق و دوی ال بر بادی بخش فرن ال من در للبش بدر و کوت کو اودرد ل در من کردن ال

عشق المعنق ثبيت كينواكمنن وبن ورنسرالماس نشا برسفنن سوواست كميزنم والتكافش بكرامدوبكربهم بخوا بدرفتن

شهائ درازا عدرنا بعال درجه وفراق اله در بنام في أو توسين المادرية المانية من درنت المال درينالي لو

المحل جوفران بارديدي ون ف ديره موافقت سجن حيو رشو اليهان توعزيز تزينة ازبارم ي بارنخ الممت زش سرور شو

بحرجة ارتشق أوال سهين تن باشدكرزغم بازراعمكين عشق المدوار تبيرتم بار أورد مانندهٔ نونهاں رسرج گردن س

مالانادووك كركارا يدازو چنالكوسم ارآ بدازو جندال كرم كركويس الجل كرد فرويرونالك أزارا بدازو

سوداج نريه روسامال يكسو بيه مرى في دوركروال يك اندیشهٔ خاطر پریشاں یک سو ابنهابهم إساءغم جانال يكسو

دوم الرارساد ب فرمت الو بهوستدولت البین طلحت الو ازگری افتاب ای م میم سند دام جو بناه سائه دولت الو

44

ایمانیدراداده مالمورناد کانیدس ندیدیمورناد نودانده بدیدان مورستاند الماره كارس بجال زغم تو شك الده بردم جال زغم تو بال الم ويده تا بسر برنكنم نهاك بردنت فادرال زغم نو

عشی سنگر شرز دول بداره ازمری کمان بری فزدل بداره گرشمنی کندگر مهرافستراید گردشی گربوئی تون آیدار د

این الزیرزانهٔ اواز گرستان از مین اور از اواز گرستان و میزاد اواز

MAN

mah

من می شوم کری بخشائے تو مرجاکشکسترابین آخا می تو ما بحالشکشکان در کا و تو تیم درجال شکشکان در کا و تو تیم درجال شکشکان ورکا و تو تیم

M Ed F

استهرو خوان مرسادار غمر نو فارغ دل میجکس مبادار غمر نو سرکردانم چوکرد باداز مسیم نو سرکردانم چوکرد باداز مسیم نو

> ایکدبربرت چبت کین و آلو مناخب نظرندخورده بین و آلو گربرسنجی رکفرود بین من و آبو دانندنها بیش لقین من و آبو

دردِ دل من دواش میدانی تو سوزدل ن سزاش میدانی تو من غرق گذیر دٔ هٔ عسیال بیش بنهان چرکنم که فاش میدانی تو

440

ایمسبزی سبزه بهاران از تو میسبزی مین کلمداران از تو آودل واشکی مفراران از تو فریاد که باداز تو و باران از تو

MAR

ای شعار طور طور بر نور از تو وی من بنیم مجرع منصور از تو سرشخی جهان جهان شورا ز تو سراز توسناز نودمخمور از تو 146

ابراز دبه هان کزاله ی و بدازه دشتاز مجنول که لالی و بدازه خلراز صوفی و جورعین از زا به از ما دیک که ناله می رویداز و

1 6 p

اعدردل ن الله مناجمة لو وعدر مرن مائه سودا بمدلو برمند بروز كاردر مائم لو امروز بمدلوني وقردا بمدلو

W68

زلفش نجشی شب دراز آیداز و در گذاری دیگی باز آیداز و در گذاری دیگی باز آیداز و در بازگنی در بازگنی عالم مشک دار آیداز و عالم عالم مشک دار آیداز و

ازدیده سک جون چکاندغم نو سکاند و آشنا ندا ندخست او دروینوم هجمت بمی نوش کنم ساآنگیس د کرنیا ندخست نو

W61

مان و ان در ان ایم بر تو گوراک بدیده آیم بر تو وصلت کوید کر تو نداری سرما در با دا سرانگر ندار دسرتو

PM 66 PM

المشمح ولم فالمن شهديدة أو وصل أوجات الريدة أو مجول أثبيته برشد ولم الكري في الديدة أو مي الديدة أو

ارت الطرب و درس المراسة ورسيم

دام منی جره را قسر وفت ا با بورو جفاه می اموفت ا اوعاشق می کسی فتی اشق و برواز صفت سوفت سوفت

به جنهم کرسرشکب لالکول وروه وزهر منزه قطره باین تون اورده نی نینظاره ان از نوشه ه م ازروزن بینه سربرون آورده

من بنم انش بدل اسم وحد برغرس من بن بن وحد در او وفا بوسنگ و انش کردم شابد کر اسم اسم می سوند:

بهجان نورا چرکم شدمنگامه برآنش من قطره فشال زخا مرفتم ومرغ روح من پیش فاند تا بچوکبوتر از نوار و نامه

درگفتن دکری زبال دایمه به طاعت کریشب کنی نهال زیمه به خوابی که زباع طراآسال گذری نال از بهه به نارج ه به خانبال کرنال از بهه به

WAT

دنیاطلبان احرص مستندیم موسی ش دفرون برستندیم مرحمد کافیدائے بشندیم ازدوستی عرص شکستندیم

مر المراس المرا

ایک براف دورت اینک برا گرنو زدی روند کا ل جرگ اه مامه جانی کبوده نیلی و سیاه در اصاف کن قبه ایمار پیشش کاه در اصاف کن قبه ایمار پیشش کاه

ما وروشان مندورتا میره گرفرم بخت خوری کرنشند بره بیران کمن دانند دربران بره بیران کمن دانند دربران بره بیران کمن دانند دربران بره

ويواد با خود بدن الماراة

F/1/

معموره ول ما راست. معموره جال البنيار سنه از بنی خودم جه نوال کاسته به

Mg.

ایمان دو اجلالی نمای تا میای از در بدروجای جای با نماند امپیدم در بدروجای جای با نماند امپیدم ادر برسند

۱۹۴ درکوشنو و می او او اوی در کوشنو و می این او او اوی در برزم و صال خود مراحا دا دی القت به به برگزشمه و نازمرا عاشتی وی می میشود او اوی عاشتی وی میشود او اوی

جزوم اودل بهر جربت اوب منه با د تومر جا کشت اوب ورخرت او تومیشکستی صد بار زین نوبه کرصه بد بارشکستی توبه

(5) MA9

پای و شزای و به به ای این زیبانی مساندود ماکسی انبود ماکسی این زیبانی مطقال میشفت اندیود آگایی ایریشانی ایریشانی

باسکشی عدور اسسر کوبی بانمار و بضن زماندر اجاروبی بگرفت فلم از بخ میسال بارسی مشری نشری فیاتی آشو بی باگرون روزگار را زنجه میسیکر با کرنتی زماند را ند به سیکر این اغوشال سی بریدند ملبند سیکی چونی کری فنگی تسییکر

و خادرا می این از المار و الما

MAN

آن کر نوحال جستها لان دانی احوال ل شکست بالان دانی ورخو انمت از سینه سوزان شوی دردم نزنم زبان لالان انی ایمشاه ولایت دوعالم مدوی برمجمه بروریشانی حالم مدی ایمشرخداز و دیفریادم رس جرمخریت توبیش که نالم مدی

نازاردلیراکه تو جانسش باشی معشوقهٔ پیئیدا و نهانش بشی زلای ترسم کرازدل زار می تو دل خول شو دو تو درسانش بشی

m 9 6

ایمانگر تودر در دستان دانی درمان علاج مشمندان دانی حال کی خوش راجه کویم با تو ناگفته توصدم زارجیندان انی

بارب دران کید گاسم عنی مستاج کداو بادشا به مکنی موزی میام سفیدر دی کیم بامو کے سفیدر دساہ بم مکنی

1

N.W

شخفیق مانی زعبارات مجوی ای بغ قبود و اعتبارات مجوی خوازی بابی زعگری جمل شفا قانون نجاشا ژانارات مجوی M44

گردرینی چه بامنی پیش منی گردیش منی جدئی منی در کمبنی من با توحینانم است نکارمینی خود در غلطم کرمن نوام با تو منی

مفال آگر پومرغ پرداشته دور مازنومد بازمرداشت این افدام آگریودی در پیش کے دیده زدیار نوبر داشتی

Noth

عالم بودارنه زعبرسند عاری نهری فاری نهری فاری افزی ازی بطور باشی طور باست نهر فاری مردی ماری مردی ماری در در در می مود باست نهر فواری مردی ماری مردی مردی مود باست انتهای ماری مردی مردی مود باست انتهای ماری مردی مود باست می مود باست م

گرشهره ستوی کبنهرشر الناسی ورخسهاندنشینی یکی وسواسی برزان بودکریمچوخطروالیاسی کس نشناسد تراانوکس شناسی

بهنتی که ظهور می کند در سبه شنه خوابی که بری به حال بابهه پی روبر سرمی حباب بیس که حیال خی جی بوداندروی و محی می می

نوابی بولیل کوب بنیادگئی وال را بناز وطاعت ا با دکنی دوز بر براز براز در ما زادگنی بزان برود که خاطرے شادگنی

ونیا، ونی بر موس راجه کنی آلوده مرناکس وکس راجه کنی آل بارطلب کن که تورا باشدو معشوفهٔ صدیم ارکس رامه کنی

Company of the control of the contro

المعاف أو در صفات المالي المالية وصف أو و در صفات المالية و در صفات المالية و در معلق المنالية و در معلق الم

 المنافات و المال المرادر كران

سرام کی دارگزان عارض د بجو بینی فران جهال را بهمه نیکو بینی فراندینه کم نگر که خود بین نشوی خود آئیبند کم نگر که خود بین نشویی خود آئیبند شو"نا بهمگی او بینی

تاترگ عسلانی و حوالتی بخی کماسی هٔ شاکن لابن بخی میمه هم شاکردام لات و عری نمی تاترک خود و جمافیلات فکنی

وروان شب عن شابده لوكي كارْن بخياره قوي بشتنگه بحثائ صراباكه كشاينده أوني White Who " (S veis os of ) the غ ایج نیاز موده مندری الواقين سينه بهودة معندوري of shall all of him الاستخاص الشال شوي مولقه عارفان سال شوى تادر فرسرتي كردى كافر Ssill Claire rus

في الشياب المستعمل ال دلوا ننزود عبابال رس لبرير محنة سرايا دروس المازنوباغ برگارانگ مرمر شارشون آوا سمع باكوه زاندوه أورمز كفستم بر کار می این ال زیر سیک ازدر ولونست شنم عالى زنى برعاكر ولبست شكرفتارغمي

بهاري أوباعث بالودن ست ( 1 1 m / 1 / 2 / 5 / 2 1

MYM

گرشاندکش طرهٔ کیلیاشی گروسیم میسودایاشی گرائینهٔ جمال بوسمت کردی گرائینهٔ جمال بوسمت کردی گرائش خرمن زلینها باشی

ای بده مراعاشق بایست کردی تبران فرق العذالید کردی کاریخ الاعذالید کردی کاریخ نتواگفشن کاردی کاریخ نتواگفشن الندان فروی کاردی کاردی کاردی

MYA

عشقم دا دی زابل در دم کردی از دانش عقالی بوش فردم کردی سنجاده نشین با وفا سیم او دم سنجواره ورند د کوچ برگردم کردی NHH

درکوئے توی مہندجانی بحوی جانے بچے ہے جاروانی بجوی ازومن توبک بوبجہاں می ارزد زیر جنس کہ مائیم جسانی بجوی

NYD

ای ل بردوست فقیم خرجان ی در در در درد دوست نالال شی نهاموش کرع وزد دوست نالال شی

446

تانگذری زیم بغرد برسی تانگذری زنویش بمرد برسی تا در ره دوست بی رو بانشوی به در د بانی ویدر نده نرسی ( W W &

ای انگریشین فرسدادرای کونس براش رشندن فاشا کی ازرو میکرم اگرینخشی مارا بخشره از لطف او مشند فاسک

وست ندكر و كوراني مرام فررست

اقل بهد عام آشانی دادی آخر به نم زمر حید انی دادی چوک شد شرم به خی بی نه نیست داداز لوکر داد بیوفانی دادی ara

ای بی بی بی و نهار آوردی گرفصل خزان گربهار آوردی مردان جهان با بهمه برُدی بربی نامردان برف کار آوردی

بی پاوسرآن شنخوسی شامی مردند زصرت خوسی ناکای محنت زدکان دی شوق تر ا هجان کشده می کشدیدنای

المام المام

NHY

این نیاسی، می تاکد می نیاسی نیاسی این می تاکد گروز بر می بواید سنی تاسی

NWA

گویبه عام شوی رخود رسته شوی وردرصفت خویش وی بسته شوی ق کی که وجود نوعهاب رفاست باخودشیس که مرز مان شدشوی

M.W.

تابتوانی کمش سجان باردلی می کوش که تاشوه تر ایاردلی آزاردلی بجوی که ناکاه کنی کاردوجهان درسر آزاردلی NHO

ایکاش بردندی دیجشانیدی در شیم عربیزین مکسمانیدی در دوست مباشد نیمرانیدی

NWG

العدرةم جوكان ول مجول وي . بروان زفران لودل مجول وي . نالم كر بدر المسال المسال ما ما م

WWA

ایم تورید و کوری کردی اندامتیم در بدر و کوست کوست اندامتیم در بدر و کوست کوست درمدرسر كرجينانش ندوزشوي

این برود بنزدال معنی کانے وزگری کون مجلس فروز شوی گرعاشی انتی رمبردو بگذر در کنت عشق با بهم دانانی تا دوست ترا خود ما بدراب مراشد جو طفلان او اموز شوی

كفتم كرائي توبرين زييب ئي نا غودرا کس خودم جستانی



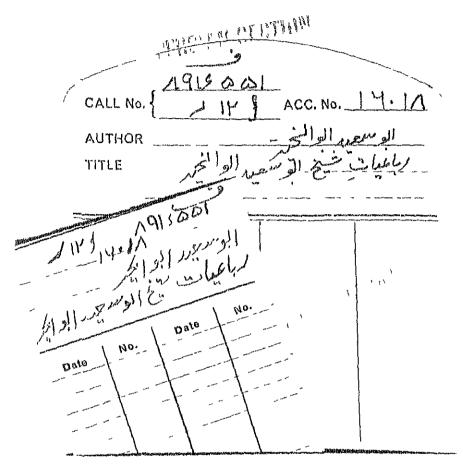
## 4. Calbalalis

Western and the state of the st	Sinky bilander from manager of the special of			
ر باعی نمبرموجو د ٥	رباعی نبرسابقد	باعی نمبر موجوده	, ,	ربائ خال
۲۰۰۰ سروی شی ریاعی	,	) اس فعد نثی رباعی جیجیسکا ) ترتبمه نهیں مجواسیے + نش اع کاعد گش	فالع	۲
r.~	194	نٹی رہاعی لکھی گئی	14	
, 110	4.4		14	14
۲۱۲ نئی رباعی			ا ام	٧.
414	4.1	,	1	41
YYA 1	P19	نٹی رہا بھی	1.4	
mule ly Girmanya			1.4	1-4
144	talen 1		144	ساما
μ., .	1449	نٹی ریاشی	140	
۲۷۱ نئی ربایی	,		144	1444
*44	10.		169	164
496.	110	نشی ریاعی	in	
۲۹۸ نیرباعی			141	141
r99	144		1AY C	INP
4.4	¥91	نئی رباعی	146	INP
۲۰۰۵ نئی رباعی	'		194	IAA
۲. 4	491	نئی رہا عی	191	İ
	Ċ*	,		149
	444	دئي رباعي	190	
۱۳۸۸ نئی رباعی			194	1
رادبر درج نهیں بوئے وہ سابقہ	الوداء وز	1	411	193
عبا ت کے نمبرول کے مطابق ہیں'	し			1

مقدم داوان عالى .. عجر طلوع اسلام و د الظم جواداك صامين منجمن کے اڑتیسوی<sup>سا</sup> لانہ <del>جلیے میں بڑ</del>ھی مہم **ر** منتحراه محمر حسدول زوولان للي مرسوم مسيم علاصيرانيم جهة دوم به ر ر مصحام و الما الفاروق ازمولاناشي نهاني لجر

وي ربيخ مينوفي مرزاشوي كعمنوي كي الرووسيم معتلى مبرد ومصرمت ضميمهم كم مجرعة می مین از اورسی درانشهموله استحان نشی ۲۸ مر تنسكو ومبث يرمولانا حالى كي شهرَ ومعرد و ننظم مؤمر چُربیکی دادیولانامالی، د در ۱۲ سکسی الی .. .. د لما اورج حفرت اوج کیادی کا کلام ۱۹۸ فلاصدراتهم حقداول الهرا علامتهرائهم بعدسه الر فعلاص المعمر يعتربهام ممر فالمثيدانهم جدته بنجم سار

مجدوس رباعيات الوسعيد الوالتير ازمولوى عبادا تترصاحب افترومولوى سيداولادسين شادان بلكرامي .. مطالب لفالب الني الله الدوري جديد ترين بسرين في ازمولاناسها .. . برا عقد اللكل شرع إضلاق جلالي - ازمولوي محرالدين حب مختار بروفيس اوريشل كاليع .. عدم مركدر فالفاظ ازبولى اعرالدين صاحب بى ليد الفاظى كما في الحايني زبان مترادفات اورمطالعدالفاظ برمحققان بحت قيمت في ملد .. المشمن كميورنش - از پر دنيس علم الدين صاحب الم العد فارسي ترجيه اور ضمون ندسي - in a minimal مصابين فارسى ٢٥ فختلف مفاسين بزيان فارسى انس ساكثره ومضابين اس جواتفان شي فاصل سي آجك إس طلباك الخارب مفيد بعد تيمت ... بهر ترهم رغولها ف افلري از برونيسونايت الله .





## MAULANA AZAD LIBITARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:

- The book must be returned on the date stamped above.
- 2. A fine of Pe.1-00 per volume per day shall be charged for text-Looks and 14 Paise per volume per day for general books kept over due.